

افغانستان است. البته انگیزه اصلی چین برای چنین اقدامی امنیت و توسعه خود آن کشور است. پکن تصور می‌کرد تسریع در توسعه افغانستان و همکاری با آن کشور به تثبیت امنیت در آن کشور منجر خواهد شد. افغانستان دارای ذخایر قابل توجهی از منابع طبیعی است که به طور بالقوه به جمهوری خلق چین امکان می‌دهد با استفاده از آنها به منابع خود تنوع ببخشد. به همین دلیل چین با حداقل تلاش برای حفظ امنیت افغانستان سرمایه‌گذاری‌هایی را با هدف استخراج مواد خام افغانستان انجام داد. جمهوری خلق چین براساس مدلی که قبلاً در آفریقا و امریکای لاتین آزمایش شده همکاری اقتصادی با افغانستان را توسعه داده است. این امر به نفوذ سیاسی از طریق همکاری‌های اقتصادی، از جمله سرمایه‌گذاری منجر می‌شود، بی‌آنکه مستلزم دخالت در امور داخلی افغانستان باشد. در این مدل ثبات داخلی و رفاه اقتصادی بسیار مهم‌تر از آزادی‌های مدنی است. با این حال غیر از سرمایه‌گذاری قابل توجه در بخش معدن افغانستان سهم چین در توسعه این کشور محدود بوده است. این موضوع نشان می‌دهد بودجه تخصیص داده شده توسط چین برای کمک‌ها و نیز پروژه‌های زیربنایی نسبتاً پایین بوده است.

پکن به موفقیت فرایند موسوم به فرایند کابل، یعنی به دست گرفتن مؤثر مسئولیت کامل اداره افغانستان از ناتو و حفظ امنیت آن کشور توسط حکومت افغانستان امیدوار بود. امیدواری جامعه جهانی به چین برای اینکه به شکل جدی‌تری مسئولیت سیاسی و نظامی را برای تأمین امنیت افغانستان به عهده بگیرد یک توهم بود. پکن نمی‌خواست با مأموریت ناتو در افغانستان درگیر شود و غرب را از آتش افغانستان نجات بدهد. فرایند کابل به دلایل متعددی ناکارآمد بود. بخشی به این دلیل که نیروهای امنیتی ملی به اندازه کافی برای محافظت از شهروندان آماده نبودند. بنابراین جمهوری خلق چین به میزان محدودی آموزش آنها را به عهده گرفت. پکن یک رشته گفت‌وگوهای سیاسی فشرده و عمدتاً چند جانبه را برای تثبیت امنیت در افغانستان ترتیب داد، اما موفقیت چندانی به دست نیامد.

تسلط مجدد طالبان بر افغانستان شرایط همکاری چین با این کشور را تغییر داد. اینک امکان سرمایه‌گذاری در بخش معدن در همکاری‌های تجاری زیر سؤال رفته است. از آن مهم‌تر اجرای پروژه شاخص (BRI) در معرض خطر قرار گرفته، زیرا قرار است این جاده در مجاورت افغانستان از کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و نیز کشورهای آسیای مرکزی که چین در آن حدود ۶۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است عبور کند. همچنین چین نگران افزایش احتمالی قدرت گروه‌های افراطی و تروریستی در منطقه است. پس از تسلط مجدد طالبان بر افغانستان چین برای حفاظت از منافع اقتصادی خود باید در منطقه نقش فعال‌تری را ایفا کند. دور از انتظار نیست که در آینده‌ای دور قدرت‌هایی چون چین و هند و شاید حتی روسیه در ایجاد امنیت، ثبات و توسعه افغانستان نقش کلیدی بین‌المللی را ایفا کنند. با این حال قابل تصور است که چین همچنان از دخالت نظامی، از جمله عملیات ضد تروریستی علیه جدایی‌طلبان اویغور که در این کشور پنهان شده‌اند اجتناب خواهد کرد. با این حال پکن برای جلوگیری از ورود تروریست‌های القاعده، داعش، جنبش اسلامی ترکستان شرقی و سایر سازمان‌ها به خاک چین از طریق افغانستان قاطعانه عمل خواهد کرد.